



فقه و اجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی
سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)

هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا

- جعفر بستان (نجفی) (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید جواد حسینی خواه (استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم و مدرس دانشگاه)
- محمدجعفر طبسی (مدرس دانشگاه و استاد حوزه علمیه قم)
- سید علی علوی قزوینی (دانشیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی)
- محمدجواد فاضل لنکرانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمدرضا فاضل کاشانی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- محمد قائینی (استاد درس خارج حوزه علمیه قم)
- سید محمد نجفی یزدی (استادیار جامعة المصطفی العالمیه)
- سعید واعظی (استاد خارج حوزه علمیه قم)

دوفصلنامه فقه و اجتهاد بر اساس نامه شماره ۱۲۱۲۳
شورای اعطای مجوزها و امتیازهای شورای عالی حوزه‌های
علمیه در جلسه مورخ ۱۴۰۱/۶/۱ از شماره دهم به رتبه
علمی - پژوهشی ارتقا یافته است.

نمایه شده در پایگاه‌های:

Magiran (بانک اطلاعات نشریات کشور)

Noormags (پایگاه مجلات تخصصی نور)

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار

معاونت پژوهش، دفتر فصلنامه فقه و اجتهاد

تلفن: ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵

دورنگار: ۳۷۷۳۰۵۸۸ - ۰۲۵

سامانه فصلنامه: www.mags.markafeqhi.com

پست الکترونیکی: mags@markazfeqhi.com

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال



صاحب امتیاز:

مرکز فقهی ائمه اطهار

مدیر مسئول:

آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی

سر دبیر:

علی نهاوندی

دبیر تحریریه:

مهدی مقدادی داودی

دبیر اجرایی:

مهدی مقدادی داودی

ویراستار:

وحید حامد

مترجم انگلیسی:

علی رشیدآبادی

مترجم عربی:

حبیب ساعدی

طراح:

حمیدرضا پورحسین

صفحه‌آرا:

محسن شریفی

Examining the Necessity or Unnecessity of Preserving the Financial Ability in the Case of Absence of Other Kind of Abilities in Hajj

AbdolHojjat Haqju¹

Abstract

One of the conditions of obligatory for Hajj is ability and one of its types is financial affordability. Although some rulings in this condition can be understood by public or even reason, but since the establishing this condition has been stated by the Supreme Lawgiver (SHAare'e Mota'aal), therefore, in the first place, the criterion is the words of the Supreme Lawgiver. One of the important issues in financial affordability is the necessity or unnecessity of preserving the financial ability in the case of absence of other kind of abilities. Arguments have been made for the necessity of maintaining financial ability such as consensus (Ijmaa'), reason ('Aql), the necessity of preserving the destroyer precepts (Moqaddamaate Mofawweteh), the inevitability of abortive of legislation and obligation of Hajj (Estelzaame Laghwiyyate Tashri'e Wojube Hajj), the appearance of the arguments (Zohure Adelleh) of affordability, narrations (Akhbaar), etc. On the other hand, it has been argued for the non-obligation to maintain financial ability with arguments such as financial ability being part of the cause (Joz al-'Ellah), ability being actualized, etc. In this article, we have used the library method, and according to the argues of the obligatory of performing Hajj, the mere actualization of financial ability is sufficient to maintain it, and the fulfillment of other conditions of ability are not necessary.

Keywords: Financial Ability, Non-financial Ability, Hajj, Ability, Religion.

فقه واجتهاد

دوفصلنامه علمی - پژوهشی

سال هشتم، شماره شانزدهم (پاییز و زمستان ۱۴۰۰)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹

بررسی لزوم یا عدم لزوم حفظ استطاعت مالی در صورت فقدان استطاعت غیرمالی در حج

عبدالحجت حق جو^۱

چکیده

یکی از شروط وجوب حج، استطاعت و یکی از اقسام آن استطاعت مالی است. هرچند برخی احکام در این شرط توسط عرف یا حتی عقل قابل درک است؛ اما از آنجاکه اصل تأسیس این شرط توسط شارع متعال بیان شده است، در وهله نخست معیار کلمات شارع متعال است. یکی از مسائل مهم در استطاعت مالی، لزوم حفظ یا عدم لزوم حفظ آن در صورت نبود شروط دیگر استطاعت است. برای لزوم حفظ استطاعت مالی به ادله‌ای مانند اجماع، عقل، وجوب حفظ مقدمات مفوته، لزوم لغویت تشریع وجوب حج، ظهور ادله استطاعت، اخبار و... استدلال شده است. در مقابل برای عدم وجوب حفظ استطاعت مالی نیز به ادله‌ای مانند جزء العلة بودن استطاعت مالی، فعلی بودن استطاعت و... استدلال شده است. در این نوشتار از روش کتابخانه‌ای بهره‌ایم و با توجه به ادله لزوم تقدیم حج، صرف تحصیل استطاعت مالی در حفظ آن کافی است و تحقق شروط دیگر استطاعت لزومی ندارند.

واژگان کلیدی: استطاعت مالی، استطاعت غیرمالی، حج، استطاعت، دین.

مقدمه

از میان واجبات موجود در دین اسلام، حج یکی از واجباتی است که فروع بسیار زیادی را به خود اختصاص داده است. در فروع حج «استطاعت» جزو شرایط وجوب حجة الاسلام است، که محل اختلاف میان بزرگان - از قدیم و جدید - است. تحقیقاتی نیز در این زمینه از قدیم مطرح شده است که فقهای عظیم الشانی مانند شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۷ق، «ب» ج ۲، ص ۲۴۵)، علامه حلی (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۸۱)، محقق حلی (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۰) و سید یزدی (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۶۲) به آن پرداخته‌اند. از تحقیقات اخیر نیز می‌توان به سخنان بزرگانی مانند مرحوم شاهرودی (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۲۹)، حکیم (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۰۶-۱۰۷) و خویی (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۴۹) اشاره کرد.

مهم این است که بدانیم آیا با وجود یکی از شروط استطاعت و نبود موارد دیگر لازم است آن یک مورد را حفظ کرد تا موارد دیگر محقق شوند یا خیر، چنین چیزی لازم نیست؛ مثلاً اگر شخص از لحاظ مالی مستطیع بود، اما در سال استطاعت مالی، از لحاظ بدنی قدرت بر انجام حج نداشت یا در سال استطاعت مالی، طریق برای انجام حج باز نبود، باید استطاعت مالی را حفظ کند و در آن مال، تصرف ننماید یا خیر، در تحقق استطاعت لازم است تمام موارد با هم جمع شوند تا انجام حج بر شخص واجب شود. در این بحث، طبق ادله موجود برخی فقها قائل به حرمت صرف استطاعت مالی و برخی قائل به جواز صرف استطاعت مالی هستند. در این نوشتار سعی شده اولاً سخنان بزرگان و ادله از گذشته تاکنون درباره این موضوع جمع‌آوری و به صورت بسیار مختصر مطرح شود؛ ثانیاً مورد دقت نظر و در حد توان نقد قرار بگیرد؛ و ثالثاً نظریه مختار با ادله جدید اثبات شود که این نگرش تاکنون کم‌سابقه بوده است.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. استطاعت

استطاعت در لغت از ماده «طوع» و نقیض «کره» و به معنای قدرت است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۲۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۲۴۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۳۱)؛ کما

این که خدای متعال در قرآن کریم علت همراهی نکردن حضرت موسی با حضرت خضر را استطاعت نداشتن یعنی ناتوانی ذکر کرده است (کهف: ۶۷). برخی دیگر می‌گویند استطاعت به معنای اطاقه و قدرت داشتن بر چیزی است (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۲۵۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۳۷۱).

استطاعت در ابواب فقهی دیگر نیز در همین معنا یعنی قدرت یا عدم قدرت به کار می‌رود؛ مثلاً شیخ صدوق در مورد شخصی که قدرت بر نشستن ندارد، از تعبیر «لم یستطیع» استفاده کرده است (قمی، ۱۴۱۵ق، ص ۱۲۱).

اما استطاعت در باب حج به ضمیمه آیات و روایات، با توجه به معنای لغوی و معنای موجود در ابواب دیگر، معنایی خاص دارد که در اصطلاح از آن به «زاد و راحله» تعبیر می‌شود. فقها نیز در کنار مسئله بلوغ، عقل و حریت، این مسئله را شرط در وجوب حج می‌دانند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۴۸).

طبق تعبیر برخی دیگر مراد از استطاعت، استطاعت از حیث مالی، بدنی، طریقی و زمانی است (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۶۲) که در ادامه به بررسی مفهوم تک تک آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱. ادله شرطیت استطاعت

هرچند در کیفیت استطاعت میان فقها اختلاف وجود دارد؛ اما در اصل شرطیت استطاعت برای حج شکی وجود ندارد و این مسئله اولاً امری اتفاقی و اجماعی میان فقهاست (بغدادی، ۱۴۱۳ق، ص ۳۸۴؛ حلبی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۳؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۴۹) و ثانیاً به برخی آیات (آل عمران: ۹۷) و روایات (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۳) نیز برای اثبات آن استناد شده است.

۱-۱-۲. شرط بودن استطاعت از حیث حدوث و بقاء

برخی شروط در واجبات تنها از حیث حدوث شرطیت دارند که شرط افطار برای تحقق حکم وجوب کفاره در روزه از این قبیل است؛ اما برخی شروط در واجبات، هم از حیث حدوث و هم از حیث بقا شرطیت دارند که شرط تحقق عنوان مسافر برای قصر خواندن نماز از این قبیل است.

در حج برخی قائل به شرطیت استطاعت از حیث حدوث و بقا هستند (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۷۸؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۴۹؛ شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۲۹)؛ یعنی اگر شخص مستطیع شد؛ اما در ادامه به دلیلی - هر چند از روی عمد - استطاعت او از بین رفت، وجوب انجام حج از عهده او ساقط است و حتی اگر حج را به جا آورد، حجة الاسلام از ذمه او ساقط نخواهد شد.

در مقابل برخی بزرگان می‌فرمایند: استطاعت تنها از حیث حدوث شرط است؛ اما از حیث بقا شرطیت ندارد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۱۲، ص ۶۵؛ قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۶۷؛ قمی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۱)؛ یعنی به محض این‌که شخص مستطیع شد، حج بر او واجب می‌شود و وجود این شرط در ادامه شرط نیست و مثلاً اگر شخص به هر دلیل استطاعت را از دست داد، باید هرگونه که شده، حج را به جا بیاورد؛ چراکه انجام حج برای او فعلیت یافته است.

۱-۱-۳. تفاوت قدرت و استطاعت

قدرت در لغت به معنای توانایی بر انجام چیزی است؛ اما تفاوت میان قدرت و استطاعت در این است که در استطاعت، تطابق بین اعضای بدن و فعل واجب مطرح می‌شود؛ یعنی واجبی در کار است و شخص زمانی که شرایط انجام آن واجب را داشته باشد، ملزم به انجام آن است؛ درحالی‌که قدرت چنین نیست؛ یعنی شخصی قادر است که صرف‌نظر از شرطیت اعضا و جوارح، قدرت بر انجام عملی را داشته باشد؛ لذا اطلاق قدرت بر خدای متعال صحیح است؛ اما در مورد استطاعت چنین نیست (ابوهلال، ۱۴۱۲ق، ص ۴۷).

با این بیان رابطه میان قدرت و استطاعت، عموم و خصوص مطلق خواهد بود؛ یعنی هر قدری مستطیع نیست؛ اما هر مستطیعی قادر است. توضیح مطلب این‌که در استطاعت، اراده کردن فعل، قدرت بر انجام فعل، علم به وجود فعل و وجود مقدمات انجام فعل شرط است؛ درحالی‌که این امور در قدرت شرط نیستند (همان).

۱-۱-۴. مناشی تحقق استطاعت

صرف‌نظر از این‌که اصل لزوم وجود استطاعت برای وجوب حج مورد اتفاق همگان

است؛ اما این اختلاف بین علما وجود دارد که با توجه به ادله موجود در بحث استطاعت مُحقق، استطاعت یادشده کدام یک از شرع، عقل یا عرف است؟! ضمن این که باید بررسی شود طبق هریک از این مبانی و با توجه به ادله، چه قیودی دخیل در تحقق استطاعت هستند؟!

الف) استطاعت شرعی

استطاعت شرعی به این معناست که در تحقق استطاعت باید به سراغ ادله رفته و هر قیدی را که در ادله برای تحقق استطاعت ذکر شده است، مدنظر قرار دهیم. در شریعت برای استطاعت، حقیقت شرعیه‌ای ذکر نشده است؛ پس مراد شارع باید همان استطاعت موجود در لغت یا عرف باشد. اگر هم در مواردی زیاده یا نقصانی از سوی شارع اعمال شده، لازم است مدنظر قرار گیرد (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۱، ص ۳۰۹؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۸۹).

طبق این نظریه برای فهم معنا و قیود استطاعت شرعی ناچار به رجوع به ادله شرعی هستیم. در روایات، استطاعت به توشه راه، وسیله سواری و باز بودن مسیر تفسیر شده و توانایی مذکور در موضوع حج اخذ شده است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۳). برخی بزرگان این استطاعت را از ادله استفاده نموده‌اند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۶۳؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲۲).

ب) استطاعت عرفی

استطاعت عرفی به این معناست که مکلف نزد عرف بدون وجود مشقت، قادر به انجام اعمال حج و در زمان مخصوص باشد؛ هرچند حائز برخی قیود ذکرشده در شرع نباشد؛ پس تحقق آن با توجه افراد، مختلف است و بسته به شأن، منزلت و جایگاه آن‌ها متفاوت است. برخی از بزرگان از ادله، این نوع استطاعت را استفاده کرده‌اند (سبزواری، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۵۰؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۷۹).

استطاعت عرفی نسبت به استطاعت شرعی در برخی موارد دایره‌ای مضیق و در برخی موارد دایره موسع دارد؛ همان گونه که در مسائل عرفی دیگر نیز چنین است؛ یعنی امکان دارد گاهی از لحاظ شرعی شخص مستطیع باشد؛ اما عرف چنین

شخصی را مستطیع نداند. در مقابل این امکان وجود دارد که گاهی از لحاظ شرعی، شخصی مستطیع نباشد؛ اما عرف چنین شخصی را مستطیع بدانند. مثلاً شارع در مورد شخصی که مستطیع شده؛ اما در سال استطاعت به حج نرفته و استطاعت مالی او از بین می‌رود، می‌فرماید: او باید در سال بعد به هر نحوی شده - هرچند با مشقت - حج را انجام دهد؛ درحالی‌که عرف چنین شخصی را مستطیع نمی‌دانند. در مقابل اگر شخصی می‌تواند پای پیاده، با حداقل امکانات و بدون وجود نفقه در بازگشت، اما بدون وجود عسروخرج به حج برود، عرف او را مستطیع می‌دانند؛ اما از لحاظ شرعی افزون بر نبود عسروخرج، تمام موارد یادشده لازم است و مثلاً شخص باید نفقه خود را داشته باشد.

ج) استطاعت عقلی

استطاعت عقلی تابع حکم عقل است؛ یعنی عقل حکم به وجوب انجام حج در مورد این مکلف دارد یا خیر و آیا وجود فعل در خارج امکان است یا خیر؟! اعم از این‌که همراه با زاد و راحله باشد یا نباشد یا این‌که مشتمل بر مشقت باشد یا نباشد و برخی بزرگان از آیه استطاعت چنین استفاده کرده‌اند که آیه شریفه صرف‌نظر از روایات، دال بر استطاعت عقلی است. حتی برخی می‌گویند: اگر روایات وجود نداشت، آیه یادشده مجمل بود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۸۲؛ عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۳۷؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۶۰؛ شاهرودی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۲).

۱-۱-۵. اقسام استطاعت

در اکثر کلمات، استطاعت به استطاعت مالی، بدنی، زمانی و طریقی تقسیم شده است؛ اما استطاعت مالی از لحاظ ماهیت با استطاعت بدنی، زمانی و طریقی متفاوت است؛ پس این‌ها نمی‌توانند قسیم یکدیگر قرار بگیرند؛ یعنی از آنجاکه امور مالی امور قاره و باقی هستند، در استطاعت مالی، شخص به مجرد ملکیت مال به صورت فعلی، مصداق مستطیع مالی و دارا بودن زاد و راحله و حائز جزئی از اجزای وجوب حج می‌شود؛ از این‌رو باید مال مذکور را در راه حج خرج کند.

اما به این علت که استطاعت بدنی، طریقی یا زمانی تدریجی هستند، در آن‌ها فعلیت

کافی نیست؛ یعنی قدرت بر انجام عمل از لحاظ سلامت جسم یا وجود وقت کافی و یا باز بودن طریق ممکن است از بین بروند؛ پس در هنگام انجام عمل، معیار این است که شخص صحت بدن یا امکان طی طریق داشته باشد (قمی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۲ - ۹۳).
درباره تعلیل ذکر شده اشکالاتی به ذهن می‌رسد که در ادامه ذکر خواهد شد؛ ولی بهتر است نخست استطاعت باید به استطاعت مالی و غیر مالی تقسیم شود و در ادامه استطاعت غیر مالی به استطاعت بدنی، زمانی و طریقی تقسیم شود.

۱-۱-۶. استطاعت مالی

در استطاعت مالی با توجه به ادله، چند امر معتبر است:
اول. وجود زاد و راحله: شخص مایحتاج سفر اعم از خوردنی و آشامیدنی و همچنین وسیله سفر را به همراه داشته باشد (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۰؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۱؛ قمی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۴).

دوم. ضروریات معاش: شخص باید وسایلی که به وسیله آن زندگی را می‌گذارند و از لحاظ عرفی شایسته شأن اوست، مانند منزل، لباس و... را داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۷۳).

سوم. وجود مؤونه و نفقه عیال: شخص باید هزینه‌های خانواده خود را تا زمان بازگشت از سفر حج داشته باشد (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۲۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۷۳؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۵۴؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۵۸).

چهارم. رجوع به کفایت: شخص باید پس از بازگشت، منبع درآمدی داشته باشد تا بتواند زندگی مناسب با شأن خود را اداره کند (حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۲، ص ۲۴۵؛ طوسی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵۵؛ خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۸؛ بغدادی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۴؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۳۵؛ حلی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵۲). البته برخی بزرگان این شرط را قبول ندارند (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۵۶؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۴۹؛ حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۵۸).

۱-۱-۶-۱. استطاعت غیر مالی

الف) بدنی

استطاعت بدنی به این معناست که شخص از لحاظ جسمی، قدرت بر انجام حج ۸۵

داشته باشد؛ یعنی بتواند از شهر خود حرکت را آغاز کند و به آنجا بازگردد (طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۲، ص ۲۴۶). اما مثلاً اگر رفتن و بازگشتن به هیچ وجه برای شخص ممکن نیست یا اگر ممکن است مشتمل بر حرج و مشقت شدید باشد، وجوب حج از او برداشته می شود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۶۴؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۲).

ب) زمانی

استطاعت زمانی به این معناست که شخص فرصت کافی برای انجام عمل حج را داشته باشد؛ مثلاً اگر شخصی چند روز پیش از آغاز انجام عمل حج از لحاظ مالی مستطیع شد و رسیدن به محل انجام اعمال حج برای او امکان نداشت، مستطیع نیست (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۶۴؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۵۳).

البته از آنجا که ادله شرعی مشتمل بر استطاعت زمانی نیستند، شاید بتوان گفت این شرط، شرطی عقلی یا عرفی است؛ از این رو بزرگانی که استطاعت را شرعی می دانند، در فرض تحقق عسرو حرج دچار اختلاف شده اند؛ یعنی برخی می گویند: حج یادشده مجزی نیست. در مقابل برخی نیز معتقدند: حج هم صحیح و هم مجزی است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۷۶).

ج) سربی یا طریقی

استطاعت طریقی یعنی راه و مسیر برای رفتن به حج برای او، همراهان و اموالش ایمن باشد و شخص بتواند برای انجام اعمال به مکه برود (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۴۰؛ عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۳۷؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۶۰).

۲. حرمت یا عدم حرمت تعجیز نفس

بی گمان در موردی که تمام شرایط وجوب حج حاصل شده باشد، تفویض شروط جایز نیست؛ مثلاً اگر شخص از لحاظ مالی مستطیع شده است و تمکن از مسیر نیز وجود دارد، طبق قول مشهور، پیش از خروج کاروان، شخص نمی تواند استطاعت مالی خود را از بین ببرد. اما بحث در این است که پیش از جمع شدن تمام شرایط، آیا شخص می تواند یکی از شروط حاصله مانند استطاعت مالی را تفویض کند و در

پول تصرف نماید یا خیر؟! در حرمت و عدم حرمت تعجیز نفس نسبت به استطاعت مالی، دو مطلب باید بررسی شود:

الف) مورد صرف مال: در این مسئله برخی از بزرگان می‌گویند: به صورت کلی حج بر تمام امور دیگر - هرچند موجب مشقت شود - مانند ازدواج مقدم است و لذا نمی‌توان مال مذکور را در آن امور صرف کرد (طوسی، ۱۴۰۷ق «ب»، ج ۲، ص ۲۴۸. همو، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۹۸). در مقابل برخی وجود مشقت عظیمه را سبب تقدیم ازدواج بر حج می‌دانند (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۱). برخی دیگر نیز معتقدند: شخص می‌تواند به سبب ازدواج، استطاعت مالی خود را زایل کند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۷۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۶۱؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۴۰؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۴۴؛ اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۹۹).

برخی دیگر می‌گویند: به سبب هبه، اتلاف یا خرید نسیه مکلف نمی‌تواند خود را از استطاعت خارج کند (عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۲۶۷). در مقابل برخی دیگر معتقدند: شخص می‌تواند به سبب هبه، اتلاف و مانند آن در اموال خود تصرف کند (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۸۱؛ همو، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۴۸).

ب) زمان صرف مال یا مبدأ وجوب حج: در مورد زمان صرف مالی که سبب برای استطاعت شده است، به صورت کلی چهار قول وجود دارد:

اول. به محض این‌که شخص تمکن از طی طریق داشت، دیگر نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و استطاعت خویش را زایل نماید (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۴۰؛ حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۰۷).

دوم. مشهور: به محض این‌که کاروان از شهر خارج شد، شخص نمی‌تواند در مال خود تصرف کند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۷۴؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۴۴).

سوم. از ابتدای ایام و ماه‌های حج مکلف نمی‌تواند در اموال خود تصرف کند (حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۸۱؛ خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۸، ص ۴۶ به نقل از نایینی).

چهارم. وجوب حج مبدأ خاصی ندارد و هر زمان که استطاعت حاصل شد، شخص نمی‌تواند آن را زایل کند (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۱۷۰).

۲-۱. اصل اولی در حرمت یا عدم حرمت تعجیز نفس

مقصود از اصل در این بحث، فرضی است که دلیلی خاص از ناحیه شارع بر حرمت یا عدم حرمت تصرف در مال وارد نشده باشد یا ادله‌ای را که در ادامه ذکر خواهد شد، به گونه‌ای مواجه با اشکال بدانیم. طبق این فرض، چند امر باید مدنظر قرار گیرد:

الف) تحصیل استطاعت واجب نیست.

ب) استطاعت حدوداً و بقائاً موضوع برای وجوب حج است.

ج) از بین بردن موضوع توسط مکلف به خودی خود حرام نیست.

با توجه به امور یادشده می‌توان گفت اتلاف مال کاشف از عدم وجوب حج از ابتدای امر بر این شخص بوده است و لذا تصرف منافی با استطاعت، حرمتی ندارد. اگر کسی هم قائل به حرمت تصرف منافی شود، از آنجاکه استطاعت حدوداً و بقائاً شرط بوده و استطاعت از حیث بقا با وجود تصرف منافی وجود ندارد، پس باید گفت حج بر این شخص واجب نیست (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۲۹-۱۳۰).

بیان دیگر برای تأسیس اصل این است که دو مبنای استطاعت عرفی و شرعی در مورد حج را معیار قرار دهیم و بگوییم اگر استطاعت شرط شده در حج عرفی باشد، عرف، شخصی را که زمان دینش فرا رسیده و طلبکار در صدد دریافت دین خود است، مستطیع نمی‌داند.

اما اگر استطاعت را شرعی دانستیم، میان وجوب فعلی حج از یک سو و ادای دین حال و ادای دین موجلی که نمی‌داند بعداً قادر به پرداخت آن است یا خیر از سوی دیگر، تراحم واقع می‌شود و در این مورد باید مرجحات باب تراحم جاری شود.

۲-۲. ادله حرمت تعجیز نفس و وجوب حفظ استطاعت مالی

۱-۲-۲. اجماع

به اجمال می‌توان ادعا کرد که در این بحث، اجماع بر عدم جواز تصرف در مال وجود دارد.

اشکال این است که اولاً به احتمال زیاد این اجماع مدرکی است؛ ثانیاً قول مشهور که از آن می‌توان استفاده اجماع کرد، در مسئله تفویت مال پیش از خروج

رفقه است که این مورد از محل بحث خارج است؛ چون محل بحث در جایی است که استجماع شرایط حاصل نشده باشد؛ درحالی که پیش از خروج رفقه، استجماع شرایط حاصل شده است.

۲-۲-۲. عقل

از لحاظ عقلی، زمانی که تنجز و فعلیت وجوب ثابت شد، انتفای آن جایز نیست چون ملاک و عدم جواز تفویت ملاک واجب تنجز وجوب و فعلیت آن است؛ هرچند زمان واجب متأخر باشد (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۱۰۲).

اشکال این است که اولاً طبق مبنایی که واجب معلق را محال بدانیم، زمانی وجوب حج فعلی می شود که بگوییم در استطاعت وسعت زمان معتبر نیست؛ پس زمانی که وجوب حج هنوز فعلی نشده است، تحفظ بر استطاعت تا زمان حج بر مکلف واجب نیست.

ثانیاً اگر واجب تعلیقی را بپذیریم، از آنجاکه بی گمان در واجب منجز اگر حکم فعلی شد، می توان موضوع را از بین برد و این کار مخالفت با تکلیف شمرده نمی شود، پس در واجب معلق به طریق اولی می توان گفت تفویت موضوع در حکم مخالفت با تکلیف نیست؛ کما این که مکلف در وطن باینکه در ماه مبارک رمضان، حکم حاضر را دارد و باید روزه بگیرد؛ اما درعین حال می تواند اقدام به سفر کند و موضوع را از حاضر به مسافر تبدیل نماید (قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۶۹).

البته شاید اشکال شود استطاعت با سفر تفاوت دارد؛ یعنی استطاعت از حیث حدوث و بقا، شرط حدوث حکم است و وقتی بقا منتفی شد، کشف می شود که شخص از ابتدا مستطیع نبوده است.

ثالثاً می توان گفت این دلیل ناظر به مسئله محل بحث ما نیست؛ چون مفروض مستدل این است که تمام شرایط وجوب برای اتیان واجب محقق است و لذا واجب تنجز و فعلیت دارد. اما بحث فعلی در این است که اگر یک شرط یعنی استطاعت مالی محقق شد، آیا لازم است برای تحقق سایر شرایط دیگر تحفظ بر این شرط نمود یا خیر؟!

۳-۲-۲. وجوب حفظ مقدمات مفوته

حکم عقل در لزوم امتثال تکالیف و اغراض مولی علی السویه بوده و هر دو تشریع شده اند. با توجه به ادله و اهمیتی که عمل حج دارد، غرض مولی در مورد وجوب حج

نیز پس از تحقق شرایط انجام آن است. لذا برای جلب رضایت مولی، بر مکلف لازم است بر مقدمات تحفظ کند. به بیان دیگر چون انجام حج متوقف بر صرف مال است، پس بر این شخص واجب است از باب حفظ مقدمات مفوته، این مال را حفظ کند تا بتواند حج را انجام دهد (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳۱؛ قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۶۷).

اشکال این است که اولاً از یک طرف استطاعت تنها از حیث حدوث شرط برای وجوب نیست؛ بلکه شرط یادشده هم از حیث حدوث و هم از حیث بقا باید موجود باشد. از سوی دیگر کسانی که قائل به وجوب مقدمات مفوته هستند نیز می‌گویند ثبوت موضوع از حیث حدوث بالوجدان و از حیث بقا به سبب اصل اثبات می‌شود؛ پس این که وجوب حفظ موضوع به سبب مقدمات مفوته اثبات‌پذیر باشد، صحیح نیست (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

ثانیاً هرچند استطاعت شرط وجوب حج است؛ اما وجوب حج ملازمه‌ای با منع جواز خروج از استطاعت ندارد؛ بنابراین همان‌گونه که تحصیل استطاعت واجب نیست، مانعی برای دفع و رفع آن نیز وجود ندارد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۰۶). مگر اینکه گفته شود با حصول استطاعت به صورت آن‌ما، حج نیز واجب می‌شود و بقا در آن لازم نیست؛ چون استطاعت از قیودی است که از حیث حدوث در موضوع دخالت دارد؛ اما از حیث بقا چنین نیست. کما این که از آیه استطاعت نیز چنین مطلبی قابل برداشت است؛ پس در صورتی که استطاعت حاصل شد، مکلف مجاز به انعدام نیست.

اما اشکال این است استطاعت از حیث حدوث و بقا، شرط است و عدم تحفظ بر استطاعت، کاشف از این است که شخص از ابتدا مستطیع نبوده است؛ پس کلیه قیود اخذشده در تکالیف از لحاظ حدوث و بقا قیدیت دارند؛ بنابراین گفته می‌شود قضایای شرعی به قضایای شرطیه بازگشت دارند که مقدم، وجود موضوع و تالی ترتب حکم است. فرض این بازگشت نیز بر فرض وجود موضوع است (قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۷۰).

ثالثاً با توجه به ادله استطاعت، واضح است که مقصود مولی استطاعت مالی به تنهایی نیست تا در صورت حصول، به حفظ آن کنیم؛ بلکه مقصود مولی از

استطاعت، چندین امر است که یکی از آن‌ها استطاعت مالی است. پس با نبود اجزای دیگر، حفظ جزو موجود لازم نیست.

شاید گفته شود استطاعت مالی و استطاعت غیرمالی از حیث ماهیت با یکدیگر تفاوت دارند؛ به این معنا که استطاعت مالی از اموری قاره و باقی است و لذا زمانی که حاصل می‌شود، می‌توان وجود آن را تا زمان‌های بعد محقق دانست؛ اما مثلاً استطاعت بدنی چنین نیست و این‌ها اموری تدریجی هستند؛ پس ممکن است هر لحظه این استطاعت از بین برود (قمی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۳).

اشکال این است که اولاً چنین تفکیکی از ادله استفاده نمی‌شود و طبق ادله، تحقق فعلی هرکدام کافی است. ثانیاً بقای استطاعت مالی همیشگی نیست؛ چراکه اگر بلایای طبیعی مفوت مال بیشتر نباشند، حداقل به اندازه بلایای طبیعی مفوت استطاعت بدنی یا طریقی هستند.

۴-۲-۲. لزوم لغویت تشریع وجوب حج

جواز اتلاف و ازبین بردن استطاعت مالی به این معناست که تشریع حج لغو بوده و حتی منجر به تعطیلی آن شود برای این‌که هر مکلفی می‌تواند خود را از دایره استطاعت خارج کند (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳۰؛ قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۶۷؛ فاضل موحی لنگرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۰).

اشکال این است که اولاً داعی بر اتلاف مال همواره فرار از وجوب حج نیست؛ به همین سبب بسیاری از متدینان اقدام به جمع کردن اموال خود می‌کنند تا به سفر حج بروند، پس اتلاف مال و لغویت تشریع حج یا تعطیلی حج با یکدیگر ملازمه ندارند (قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۶۷).

ثانیاً در عبادات دیگر مانند نماز و روزه نیز برخی مکلفان مثلاً با سفر، حکم را از عهده خود برمی‌دارند یا تخفیف می‌دهند. اما در نظر شارع و متشرعه، ارتکاب چنین اعمالی موجب لغویت یا تعطیلی احکام قلمداد نشده است (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱).

شاید بتوانیم وجهی برای تقویت این دلیل ذکر کنیم و بگوییم: با توجه به روایات و

ادله، میان حج و واجبات دیگر تفاوت وجود دارد؛ یعنی اولاً حج در طول عمر، یک بار

بیشتر واجب نمی‌شود. ثانیاً حج نسبت به فرایض دیگر اهمیت بیشتری دارد. بنابراین شاید تعجیز نفس در عبادات دیگر سبب لغویت نشود؛ اما در حج چنین نیست. البته در مقابل بیان یادشده می‌توان گفت هرچند حج در طول عمر یک بار واجب می‌شود؛ اما این مسئله جزو خصوصیات ذاتی آن است و سبب نمی‌شود نسبت به واجبات دیگر برتری داشته باشد. ضمن اینکه از ادله، برتری حج نسبت به اعمال عبادی دیگر به صورت یقینی اثبات پذیر نیست. بله، اگر رجحان حج طبق روایات بر واجبات دیگر نزد کسی اثبات شد، این وجه می‌تواند مفید باشد. نکته دیگر در مورد دلیل یادشده این است که شاید گفته شود مثال‌های ذکرشده به عنوان نقض، همگی دارای جایگزین و بدل هستند؛ اما در مورد حج چنین امری وجود ندارد و اگر شخص مثلاً استطاعت مالی خود را از بین ببرد، چیزی در همان سال جایگزین آن نخواهد شد. پاسخ این است که در مورد حج و با نبود شروط، وجوبی در کار نیست تا در مرحله بعد در صدد جستجو برای جایگزین باشیم.

۵-۲-۲. ظهور ادله استطاعت

ظاهر ادله استطاعت از حیث حدوث این است که اگر شخص تمام هزینه‌های ضروری خود را انجام داد و درعین حال مالی برای او باقی ماند، مستطیع می‌شود و صرف مال پس از آن از مصادیق اتلاف عمدی استطاعت است.

از حیث بقا نیز وجود این مال تا زمان فرا رسیدن موسم حج به صورت استصحاب استقبالی اثبات خواهد شد؛ چون فرض این است که شخص تمام هزینه‌های ضروری خود را انجام داده است. در نتیجه موضوع وجوب حج تمام است و اگر اتلافی رخ دهد، از قبیل از بین بردن مقدمه وجودیه برای واجب مطلق است (شاهرودی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۱۳۲؛ قمی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۷۰-۷۹).

اشکال این است که هرچند برداشت یادشده از حیث ثبوت خوب است؛ اما از حیث اثبات هیچ شاهی ندارد؛ به این بیان که بگوییم استطاعتی شرط است که با در نظر گرفتن کسر تمام هزینه‌های ضروری بوده و صرف مال پس از آن از قبیل اتلاف استطاعت است یا اینکه بگوییم اگر استطاعت عمداً تلف نشود، باقی می‌ماند؛ چون باز هم فرض ما نبودن مخارج ضروری برای این شخص است (قمی، ۱۴۱۲، ج ۹، ص ۷۰).

۶-۲-۲. بیان دیگر برای ظهور ادله استطاعت

ظاهر آیه «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (آل عمران: ۹۷) مانند ادله دیگر مثل «من أفطر وجب عليه الكفارة» یا «إذا سافر وجب عليه القصر» دال بر کفایت حدوث استطاعت در وجوب حج است.

بله، اگر تعبیر در آیه شریفه، «المستطيع يجب عليه الحج» یا مانند تعبیر در ادله نماز مسافر «المسافر يجب عليه القصر» بود، باید می گفتیم ظهور ادله در شرطیت از حیث بقا و حدوث است.

شاید کسی بگوید استطاعت از مسائلی نیست که آنما محقق شود؛ بلکه به مقدماتی نیاز دارد. در پاسخ می گوئیم هرچند تحقق استطاعت در حج، مترتب بر اموری است؛ اما به محض اینکه امور یادشده محقق شد، وجوب از ناحیه خداوند متعال به سمت مکلف توجه یافته است و لذا بر او جایز نیست با ازبین بردن استطاعت خود، با این وجوب مخالفت کند (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۰۶-۱۰۷).

اشکال این است که اولاً تعلق یا عدم تعلق حکم به مشتق، ارتباطی به تلبس ذات از حیث حدوث و بقا ندارد و در آن تأثیر گذار نیست و متفاهم نزد عرف از دو تعبیر «من استطاع» و «مستطيع» یکسان است.

ثانیاً این مطلب به مواردی همچون «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ» (مائده: ۳۸) و «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي» (نور: ۲) نقض می شود؛ چراکه در این قبیل موارد، تلبس از حیث حدوث کافی است و بقا در آن شرط نیست؛ درحالی که طبق بیان یادشده، در این قبیل موارد تلبس، هم از حیث حدوث و هم از حیث بقا لازم است.

شاید گفته شود در موارد تلبس به مشتق، قرینه بر اراده حدوث به تنهایی وجود دارد؛ اما اشکال این است که اولاً چنین قرینه ای در کار نیست؛ ثانیاً بر فرض که چنین قرینه ای در کار باشد، عمومیت ندارد؛ مثلاً در تحقق «أكل مال الغير» حدوث به تنهایی کافی است و لزومی ندارد بقا نیز در آن شرط باشد (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۵۵).

۷-۲-۲. اخبار دال بر عدم جواز اتلاف مال

در اخبار صحیح و موثق حضرت می فرماید: اتلاف مال در فرض حصول استطاعت جایز نیست و اگر مکلف چنین عملی را مرتکب شود، حج بر ذمه او باقی می ماند.

حضرت در یک روایت می‌فرماید: «وَعَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِذَا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى مَا يَحْتَجُّ بِهِ ثُمَّ دَفَعَ ذَلِكَ عَنْهُ وَلَيْسَ لَهُ شُغْلٌ يَغْذِرُهُ بِهِ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ» (طوسی، ۱۴۰۷ق «الف»، ج ۵، ص ۱۸؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۶).

در روایت دیگر حضرت می‌فرماید: «وَرَوَى عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْهُ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَدَرَ عَلَى مَا يَحْتَجُّ بِهِ وَجَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ وَلَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَغْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَ الْمَوْتُ فَقَدْ ضَيَّعَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۲۸؛ قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۴۴۸).

بنا بر این دو روایت باید گفت ترک حج به واسطه اتلاف مال حتی در سال اول استطاعت صحیح نیست و این که کسی بخواهد روایات را بر فرض استقرار حج حمل کند، صحیح نیست.

ظاهراً استدلال به این قبیل روایات صحیح نیست؛ چراکه مراد از «دفع ذلك» هبه مال یا اتلاف آن نیست؛ بلکه مقصود دفع حکم و عمل نکردن به آن بدون وجود عذر است. کما این که در روایات نیز با تعبیر «و لیس له شغل یعذره الله» یا «جعل يدفع» به این مطلب اشاره شده است (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۳۳؛ فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱).

۸-۲-۲. واجب معلق و مشروط

بر فرض صحت واجب معلق، به مجرد تحقق استطاعت مالی، شخص جامع شرایط خواهد بود و لذا استطاعت از همان زمان محقق می‌شود و تحقق وقت دخیلی در موضوع ندارد. از همین رو حفظ استطاعت مالی به این سبب که مقدمه برای واجب است، واجب است (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

اشکال این است که دلیل یادشده در صورتی صحیح است که زاد و راحله برای وجوب حج موضوعیت نداشته و از قبیل متعلق المتعلق باشند؛ درحالی که زاد و راحله موضوع برای وجوب حج هستند (همان، ص ۱۳۱-۱۳۲).

شاید گفته شود حکم کلی انحلال‌پذیر به احکام جزئی نیست. در پاسخ می‌گوییم: پس از تحقق استطاعت، شخص از نظر عقل، محکوم به انجام حج است؛ چون با تصرف

در مال، شخص اقدام به ازبین بردن چیزی می کند که از لحاظ عقل اثبات شده است و همین مقدار در عدم جواز تعجیز کافی است (سبحانی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۱۵۵-۱۵۶).
 به بیان دیگر علت وجوب حفظ استطاعت این است که وجوب حج وجوبی مشروط است و می دانیم حفظ یا بقای شرط در واجب مشروط لازم نیست؛ کما این که تحصیل شرط نیز در واجب مشروط لازم نیست (همان، ۱۵۴).

۹-۲-۲. وجوب تنجیزی

مقتضای ادله این است که با وجود زاد و راحله، باز بودن راه و سلامت بدن، وجوب در حق مکلف منجز است؛ لذا شخص حق تفویت ندارد، هرچند این که زمان انجام واجب در آینده باشد؛ چرا که در واجب معلق، وجوب فعلی و واجب استقبالی است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۱۰۴).

اشکال این است که اولاً پذیرش واجب معلق مبنایی است در نتیجه تا واجبی در کار نباشد، حفظ استطاعت نیز لازم نیست؛ ثانیاً تفویت موضوع ملازم با تفویت ملاک یا تکلیف نیست؛ لذا در واجب منجز پس از فعلیت حکم، مانعی برای ازبین بردن موضوع وجود ندارد؛ چه رسد به واجب معلق؛ مثل این که پس از فعلیت امر درباره روزه در ایام ماه رمضان، شخص می تواند به سفر برود و روزه نگیرد (قمی، ۱۴۱۲ق، ج ۹، ص ۶۹)؛ ثالثاً استطاعت منحصر به موارد ذکر شده نیست؛ بلکه استطاعت از حیث زمان نیز در تحقق آن شرط است و وجوب تنجیزی با تحقق تمام مصادیق استطاعت موجود می شود.

۱۰-۲-۲. مقدم بودن دین بر حج

در مورد صرف استطاعت مالی در پرداخت دین به ادله ای که دین را بر انجام حج مقدم می دانند، تمسک شده است. برخی در مسئله تقدیم دین بر حج و برعکس، این مسئله را مسلم دانسته اند که اگر دین موجل بوده و شخص پس از انجام حج قطعاً می داند قادر به پرداخت است، مستطیع است و باید حج را انجام دهد. پس اشکال در این فرض است که یا دین حال باشد یا داین راضی نیست یا هرچند دین موجل است؛ اما شخص اطمینان ندارد که در بازگشت قادر به پرداخت دین باشد (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۱۷).

ظاهراً این بیان صحیح نیست؛ چون در تقدیم دین بر حج، شش قول وجود دارد:

- تقدیم دین بر حج مطلقاً (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۰۱؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰۴)؛
- عدم تقدیم دین بر حج مطلقاً (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۷۳)؛
- تقدم دین بر حج در صورت حلول و مطالبه (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۴۳)؛
- تقدم دین بر حج در صورت حال نبودن دین و وجود فرصت کافی برای انجام حج (اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۹۸)؛
- تخییر بین تقدیم دین بر حج و بر عکس در جایی که وجوب حج و دین فعلی باشد یا دین موجد است؛ اما زمان به قدری نیست که به حج برود و بازگردد و دین را ادا کند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۴۲)؛
- تقدیم دین بر حج در صورتی که دین حال است و دین فرصت تأخیر نمی‌دهد یا دین اجل دارد؛ اما مدیون به ادای دین اطمینان ندارد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۳۶).

برای روشن شدن مسئله به بررسی ادله تقدیم دین بر حج و برعکس خواهیم پرداخت:

۱- ۱۰- ۲- ۲. ادله تقدیم دین

برای تقدیم دین بر حج چندین دلیل اقامه شده است:

الف) اهمیت حق الناس نسبت به حق الله: مشهور قائل اند که حق الناس بر حق الله مقدم است و در مقابل، برخی دیگر می‌گویند هیچ‌کدام بر دیگری تقدم یا تأخر ندارد. به صورت اجمال می‌توان گفت ادله دو طرف نسبت به طرف دیگر برتری ندارند؛ چراکه از لحاظ شرعی، دلیل معتبری بر تقدم حق الناس بر حق الله نداریم (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۰۰؛ شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۱۸؛ فاضل موحیدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲۸؛ ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۷، ص ۹-۲۵).

ب) صدق نکردن موسر از لحاظ عرفی بر شخص مدیون: در برخی روایات، استطاعت به مطلق یسر در مال معنا شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۶۷، ح ۳؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۸، ح ۱۴۱۸۲ - ۳ و ج ۱۱، ص ۳۷، ح ۱۴۱۸۱ - ۲؛ برقی، ۱۳۷۱، ص ۲۹۵، ح ۴۶۳). پس اگر شخصی مدیون باشد، به صورت مطلق موسر نیست.

شاید گفته شود صرف این که دین موجد بوده و مدیون قدرت و زمان بر ادا

داشته باشد یا هرچند دین حال است؛ اما مدیون رضایت داین را جلب کند، در عدم تقدیم دین بر حج کافی است. در پاسخ می‌توان گفت در روایات، مستطیع کسی است که یسار داشته باشد و مدیون بالفعل مصداق این ویژگی قرار نمی‌گیرد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۹۷).

اولاً بر خلاف برداشت یادشده، ظاهر روایات در مورد مسئله یسر در مال نیست؛ بلکه روایات مذکور به مسئله رجوع به کفایت اشاره دارند.

ثانیاً بر فرض پذیرش آنکه روایات، دال بر مسئله یسر است؛ اما اشکال این است که آیا یسر شرطی اضافه بر ملکیت زاد و راحله، قدرت بر تصرف در زاد و راحله و کفایت زاد و راحله برای رفت و برگشت است یا خیر؟! ظاهر روایات این است که یسر تفسیر و توضیح شرایط سابقه است و شرط جدیدی نیست تا ابتدا در برابر آنها نقش قید و تفسیر را ایفا کند و در ادامه بگوییم در صورت نبود آن شرایط دیگر نیز محقق نمی‌شوند.

ثالثاً بر فرض که یسر شرطی غیر از زاد و راحله باشد؛ اما چرا باید به طور مطلق دین را بر حج مقدم کرد؟! بله، در موردی که دین حال است و داین راضی به تأخیر نیست، شاید بیان یادشده صحیح باشد؛ اما در جایی که دین موجل است و مدیون می‌داند می‌تواند پس از بازگشت حج، دین را ادا کند، این تقریر صحیح نیست (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۲۸).

ج) مشروط به قدرت عقلی بودن وجوب ادای دین: ادای دین مقدور به قدرت عقلی و وجوب حج مقدور به قدرت شرعی است؛ چراکه استطاعت به معنای داشتن قدرت شرعی بر انجام حج است و مدیون بودن شخص به این معناست که شارع متعال می‌فرماید: باید دین را پرداخت کنی؛ در نتیجه مقصود این است که تو بر انجام حج قدرت نداری. لذا مقدور به قدرت عقلی باید بر مقدور به قدرت شرعی مقدم شود (نائینی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۲۲). اشکال این است که اولاً تقسیم قدرت به شرعی و عقلی صحیح نیست و دلیلی برای آن وجود ندارد (ر.ک: فاضل لنگرانی، ۱۳۹۸).

ثانیاً بر فرض آنکه تقسیم یادشده پذیرفته شود؛ اما این اشکال وجود دارد که به چه دلیل باید مقدور به قدرت عقلی بر مقدور به قدرت شرعی مقدم باشد

(شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۱؛ فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۳۰)؟ در پاسخ می‌توان گفت تقدیم مقدور به قدرت عقلی بر مقدور به قدرت شرعی از باب ورود است؛ لذا وجود دلیل قرآنی یا روایی لازم نیست (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸).
ثالثاً زمانی که تمام قیود مشروط به قدرت شرعی محقق شد، واجب به مشروط به قدرت عقلی تبدیل خواهد شد؛ پس هیچ‌کدام بر دیگری مقدم نیست (شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۱۹).

به بیان دیگر قدرت شرعی همان استطاعتی است که در روایات به عنده ما یحجج به معنا شده است و مفروض تحقق آن است. زمانی که شرط موجود شد، مشروط نیز موجود خواهد شد (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۳۰).
این اشکال وارد نیست؛ چراکه بر سر راه تحقق موضوع خطاب، مزاحم وجود دارد؛ لذا مانع از تحقق قدرت شرعی برای شخص در جهت انجام حج می‌شود؛ پس تمام خصوصیات لازم جمع نشده است (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸).

۲- ۱۰- ۲- ۲. ادله تقدیم حج

برای تقدیم حج بر دین چندین دلیل اقامه شده است:

الف) تحقق و صدق استطاعت: از لحاظ عرفی به شخصی که زاد و راحله دارد، «مستطیع» گفته می‌شود؛ بنابراین باید حج را انجام دهد؛ کما این که افراد با اقتراضی که به اندازه تحقق استطاعت مالی باشد نیز مستطیع می‌شوند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴).
شاید اشکال شود که در مسئله محل بحث نمی‌گوییم آیا این شخص با وجود دین مستطیع است یا خیر؛ بلکه می‌گوییم آیا وجوب حج بر وجوب ادای دین مقدم است یا خیر؟! به بیان دیگر این شخص مبلغی پول دارد که یا باید آن را صرف در حج و یا صرف در ادای دین نماید و ادعای شما این است که باید پول را در انجام حج صرف کند؛ درحالی که دلیل شما این مدعا را اثبات نمی‌کند. مفاد دلیل یادشده این است که شخص با وجود این دین مستطیع است (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۳۱).

در پاسخ می‌گوییم: اولاً مدعا این است که استطاعت با فرض وجود قرض نیز محقق می‌شود؛ لذا مجرد وجود دین مانعیت از وجوب حج ندارد؛ ثانیاً سید یزدی

در جایی که دین حال و غیرمطالب است یا دین موجل است و شخص به پرداخت اطمینان دارد، می‌گوید: این شخص مستطیع است؛ پس وجود دین ملازمه‌ای با استطاعت نداشتن ندارد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۳۶).

در هر صورت اگر اولویت یادشده پذیرفته نشود، نهایت این است که بگوییم دین بر حج مقدم است؛ اما به نظر می‌رسد از آنجاکه در مورد این شخص، استطاعت شرعی یعنی وجود زاد و راحله محقق شده است و از سوی دیگر در ادله نبود دین در تحقق استطاعت شرعی شرط نشده است این که برخی قائل به عدم استطاعت در فرض یادشده هستند، صحیح نیست. ضمن این که مستثنیات استطاعت در شرع، مواردی مشخص است و از لحاظ عرفی نیز دین نمی‌تواند جزو موارد استثنا قرار بگیرد.

ب) اهمیت حج نسبت به دین: اهمیت حج بیشتر از ادای دین است و در تراحم میان آن‌ها و با توجه به تأکیدی در روایات درباره حج وجود دارد، اهم را مقدم می‌کنیم.

اولاً تعبیر «کفر» در آیه استطاعت به معنای کفر اعتقادی نیست؛ بلکه مقصود کفران نعمت است (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸).

ثانیاً در روایات «بنی الاسلام» که در آن‌ها به حج به عنوان یکی از ارکان اسلام اشاره شده است نیز مقصود حج فی نفسه است؛ نه این که حج با واجب دیگر تراحم داشته باشد (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۲).

ثالثاً تعابیر موجود در مورد حج در جایی است که حج وجوب فعلی داشته باشد؛ اما در مسئله محل بحث، مفروض این است که حج با دین تراحم دارد؛ لذا نمی‌توان گفت وجوب حج به نحو تنجیزی است (خویی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۶، ص ۹۳).

رابعاً آثار ذکرشده در مورد حج مانند «مات یهودیا او نصرانیا» کاشف از ملاک یا اهمیت ملاک در حج نیست؛ بلکه صرفاً می‌گوید حج چنین آثاری دارد (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸).

ج) روایات دال بر اهمیت و تقدم حج: روایات در این بحث به صورت کلی چهار طائفه‌اند:

روایاتی که حج را بدون قید «حجة الاسلام» بر دین مقدم دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۷۹، ح ۵. عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۴۲، ح ۱۴۴۷۶-۱۰).

روایاتی که حج را با قید «حجة الاسلام» بر دین مقدم دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۷ق «الف»، ج ۵، ص ۱۱، ح ۲۷؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۴۳، ح ۱۴۱۹۵-۱؛ قمی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۲۵۰۳؛ طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۴۰، ح ۴۵۸).

روایاتی که حج را بر ادای زکات مقدم دانسته‌اند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۴۷، ح ۴؛ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۲۵۵، ح ۱۱۹۶۲-۲).

روایاتی که به صورت کلی حق الله را بر حق الناس مقدم دانسته‌اند.^۱

از نظر برخی بزرگان، این روایات نسبت به مقصود افاده‌ای ندارد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۳۶؛ شاهرودی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۱۲۳). برخی دیگر میان دین حال و موجل تفاوت قائل شده‌اند؛ به این بیان که اگر دین حال باشد، باید آن را پرداخت کند و در مقابل اگر دین موجل است، می‌تواند حج به جا بیاورد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۳۶-۴۳۷؛ فاضل موحی لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۳۳).

برخی دیگر می‌گویند: مورد روایات یادشده جایی است که شخص افزون بر استطاعت، مال دیگری نیز دارد و شخص می‌تواند هم حج به جای آورد و هم دین را پرداخت کند (اصفهانی، ۱۴۰۶ق، ج ۸، ص ۵۱۷، ح ۲۵۷). برخی معتقدند: روایات یادشده مورد اعراض قرار گرفته و لذا قابل عمل نیستند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۶۹-۴۷۰).

با در نظر گرفتن مجموع روایات یادشده و اشکالاتی که درباره حمل‌های انجام‌شده در مورد این روایات وجود دارد، می‌توان به این نتیجه رسید که روایات، دال بر تقدم حج بر دین هستند.

شاید اشکال شود که اگر معیار استطاعت عرفی باشد، عرف شخص بدهکاری را که دین حال دارد، مستطیع نمی‌داند. در پاسخ می‌توان گفت هر چند عرف چنین نظری دارد؛ اما از آنجاکه اصل اشتراط استطاعت از ناحیه شارع واقع شده است؛ پس زمانی که طبق روایات یادشده، شارع متعال می‌فرماید: اگر چه دین داری، حج بر تو واجب است؛ پس باید به کلام شارع بسنده کرد و معیار بودن عرف را کنار گذاشت (ر.ک: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸).

۱. بحث از این روایات گذشت.

۱۱- ۲- ۲. ارتکاز متشرعه

عدم وجوب حفظ استطاعت و ابقای آن و جواز اتلاف و تصرفی که سبب خارج شدن شخص از استطاعت شود، مخالف با ارتکاز نزد متشرعه است و پذیرش آن بسیار سخت است؛ یعنی متشرعه نمی‌پذیرند از یک سو شخص به حدی از تمکن مالی برسد که حج بر او واجب شود و از سوی دیگر بگوییم اگر خواست، می‌تواند پول را در راه دیگری خرج کند (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۰).

۳- ۲. ادله جواز تعجیز نفس و عدم وجوب حفظ استطاعت مالی

برای جواز اتلاف استطاعت مالی در صورت نبود موارد دیگر استطاعت چند دلیل ذکر شده است.

۱- ۳- ۲. جزء العلة بودن استطاعت مالی

اثبات شد که مراد از استطاعت طبق روایات، تمکن از زاد و راحله و باز بودن راه است؛ بنابراین در صورتی که یک جزء موجود نباشد، می‌توان جزء دیگر را معدوم کرد؛ چون وجوب فعلیت ندارد (قمی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۹۰). به نظر می‌رسد دلیل یادشده صحیح نیست؛ چون همان‌گونه که عقل حکم به امثال تکالیف مولی دارد، حکم به امثال اغراض مولی نیز دارد؛ بنابراین زمانی که ملاحظه کند استیفای غرض در آینده مشروط به شروطی است، تحفظ بر آن شروط را لازم می‌داند.

۲- ۳- ۲. فعلی بودن استطاعت مالی

به جهت این که صحت بدن، وجود زاد و راحله و باز بودن راه در کنار هم قرار گرفته‌اند، اثبات می‌شود در استطاعت، مقصود قدرت فعلی است؛ یعنی همان‌گونه که در تحقق استطاعت، ملکیت فعلی زاد و راحله معتبر است، صحت فعلی بدن یا باز بودن فعلی راه نیز لازم است؛ در نتیجه حفظ مقدمات حج واجب نیست (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۱۰۸). از مطالب گذشته، پاسخ این اشکال روشن است.

۴- ۲. جمع‌بندی و نظریه مختار

هرچند درباره برخی ادله ذکر شده در مورد حرمت تعجیز نفس و وجوب استطاعت ۱۰۱

مالی خدشه شد؛ اما با در نظر گرفتن مجموع ادله به‌ویژه تقدم حج بر دین نمی‌توان قائل به جواز تعجیز نفس و ازبین‌بردن استطاعت مالی هرچند با عدم وجود شرایط دیگر شد.

نتیجه‌گیری

یکی از شروط تحقق وجوب حج، استطاعت و یکی از اقسام و مصادیق استطاعت، استطاعت مالی است. در این نوشتار به این سؤال پرداختیم که آیا با تحقق استطاعت مالی، لازم است به حفظ آن مبادرت کرد تا مصادیق دیگر استطاعت محقق شود یا این‌که می‌توان در استطاعت مالی تصرف کرد؟! در این مسیر، نخست برای حرمت یا عدم حرمت تعجیز نفس، اصلی را صرف‌نظر از ادله به دو بیان تأسیس کردیم و به این نتیجه رسیدیم که طبق هر دو بیان صرف استطاعت مالی با مشکل مواجه نیست. در ادامه برای جواز تعجیز نفس، ادله‌ای مانند جزء‌العله بودن استطاعت مالی، فعلی بودن استطاعت و... را بیان کردیم و آنها را بررسی و نقد نمودیم. در مورد حرمت تعجیز نفس و وجوب حفظ استطاعت مالی، ادله‌ای مانند اجماع، عقل، وجوب حفظ مقدمات مفوته، لزوم لغویت تشریع وجوب حج، ظهور ادله استطاعت، اخبار، واجب معلق و مشروط، وجوب تنجیزی، مقدم بودن دین بر حج، ارتکاز متشرعه و... ذکر شد که هرچند برخی پذیرش فقه نشدند؛ اما در مجموع و به‌ویژه با توجه به پذیرش ادله لزوم تقدیم حج بر دین به این نتیجه رسیدیم که نمی‌توان قائل به جواز تعجیز نفس و ازبین‌بردن استطاعت مالی هرچند با نبود وجود شرایط دیگر استطاعت شد.

فهرست منابع

الف) کتب

* قرآن کریم.

۱. آملی، میرزا محمدتقی (۱۳۸۰). مصباح الهمدی فی شرح العروة الوثقی. تهران: مؤلف.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. (محقق / مصحح: عبدالسلام محمد هارون)، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۴. ابو هلال، الحسن بن عبدالله بن سهل بن سعید بن یحیی بن مهران العسکری (۱۴۱۲ق). معجم الفروق اللغویة. (محقق: شیخ بیت الله بیات)، قم: جامعۀ مدرسین.
۵. اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان. (محقق / مصحح: آقامجتبی عراقی و علی پناه اشتهااردی و آقاحسین یزدی اصفهانی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی) (۱۴۱۶ق). کشف اللثام والإبهام عن قواعد الأحکام. (محقق / مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. اصفهانی، محمدباقر بن محمدتقی (مجلسی دوم) (۱۴۰۶ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. (محقق / مصحح: سیدمهدی رجایی)، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (آل عصفور) (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. (محقق / مصحح: محمدتقی ایروانی و سید عبدالرزاق مقرر)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۹. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱). المحاسن. (محقق / مصحح: جلال الدین محدث)، قم: دار الکتب الإسلامية.
۱۰. بغدادی، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (شیخ مفید) (۱۴۱۳ق). المقنعة. قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق). الصحاح. (محقق / مصحح: احمد عبدالغفور عطار)، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. (محقق / مصحح: مؤسسة آل البيت علیه السلام)، قم: مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۱۳. حکیم، سیدمحسن طباطبایی (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسه دار التفسیر.
۱۴. حلبی، حمزة بن علی حسینی (ابن زهره) (۱۴۱۷ق). غنية النزوع إلى علمی الأصول والفروع. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۵. حلبی، ابوالصلاح تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳ق). الکافی فی الفقه. (محقق / مصحح: رضا استادی)، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱۶. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه) (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. (محقق/ مصحح: بخش فقه در جامعه پژوهش های اسلامی)، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية.
۱۷. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه) (۱۴۱۳ق). *قواعد الأحكام فی معرفة الحلال والحرام*. (محقق/ مصحح: گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه) (۱۴۱۴ق). *تذکرة الفقهاء*. (محقق/ مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام)، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۱۹. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (علامه) (۱۴۲۰ق). *تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية*. (محقق/ مصحح: ابراهیم بهادری)، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۷ق). *المعتبر فی شرح المختصر*. (محقق/ مصحح: محمد علی حیدری و سید مهدی شمس الدین و سید ابو محمد مرتضوی و سید علی موسوی)، قم: مؤسسه سید الشهدا علیه السلام.
۲۱. حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (محقق) (۱۴۰۸ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. (محقق/ مصحح: عبدالحسین محمد علی بقال)، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *المعتمد فی شرح المناسک*. (مقرر: سید رضا موسوی خلخالی)، قم: منشورات مدرسه دار العلم - لطفی.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸). *موسوعة الإمام الخوئی*. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
۲۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق). *الحج فی الشريعة الإسلامية الغراء*. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۲۵. سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۴ق). *مهذب الأحكام فی بیان الحلال والحرام*. (محقق/ مصحح: مؤسسه المنار)، قم: مؤسسه المنار، دفتر حضرت آیت الله.
۲۶. شاهرودی، سید محمود بن علی (۱۴۰۲). *کتاب الحج*. (مقرر: ابراهیم جناتی)، قم: مؤسسه انصاریان.
۲۷. صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷). *بحوث فی علم الأصول*. (مقرر: حسن عبد الساتر)، بیروت: الدار الاسلامیه.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*. (محقق/ مصحح: احمد حسینی اشکوری)، تهران: مرتضوی.
۲۹. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامية*. (محقق/ مصحح: سید محمد تقی کشفی)، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق «الف»). *تهذيب الأحكام*. (محقق/ مصحح: حسن الموسوی خراسان)، تهران: دار الكتب الإسلامية.

۳۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق «ب»). الخلاف. (محقق / مصحح: علی خراسانی و سیدجواد شهرستانی و مهدی طه نجف و مجتبی عراقی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. طوسی، محمد بن علی بن حمزه (۱۴۰۸ق). الوسيلة إلى نيل الفضيلة. (محقق / مصحح: محمد حسون)، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۳۴. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. (محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی)، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۵. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱ق). مدارک الأحكام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. (محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام)، بیروت: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۶. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعية في فقه الإمامية. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. فاضل موحدي لنكراني، محمد (۱۴۱۸ق). تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة. الحج؛ بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). كتاب العين. قم: نشر هجرت.
۳۹. قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۲۵ق). مصباح الناسک فی شرح المناسک. (محقق / مصحح: غالب سیلاوی)، قم: انتشارات محلاتی.
۴۰. قمی، سید صادق حسینی روحانی (۱۴۱۲ق). فقه الصادق علیه السلام. قم: دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۴۱. قمی، سید محمد حسینی روحانی (۱۴۱۹ق). المرتقى إلى الفقه الأرقى - كتاب الحج. (مقرر: سید عبدالصاحب بن سید محسن طباطبایی حکیم)، تهران: مؤسسة الجلیل للتحقیقات الثقافية (دار الجلی).
۴۲. قمی، محمد بن علی بن بابویه (صدوق) (۱۴۱۳ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. قمی، محمد بن علی بن بابویه (صدوق) (۱۴۱۵ق). المقنع. (محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه امام هادی علیه السلام)، قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. (محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی)، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۵. نایینی، محمد حسین (۱۳۷۶). فوائد الأصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۶. نجفی، محمد حسن (صاحب الجواهر) (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. (محقق / مصحح: عباس قوچانی و علی آخوندی)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة في أحكام الشريعة. (محقق / مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت علیه السلام)، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۴۸. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۴۹. یزدی، سید محمد کاظم طباطبائی (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی فیما تعم به البلوی (المحشی). (محقق / مصحح: احمد محسنی سبزواری)، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ب) مقاله

۱. فاضل لنکرانی، محمد جواد، ۱۳۹۷؛ قاعدة فقهی تقدم حق الناس بر حق الله. دوفصلنامه فقه و جهاد، قم، ش ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۹ - ۲۵.

ج) منابع اینترنتی

فاضل لنکرانی، محمد جواد؛ «استطاعت در حج»، ۱۳۹۸، به تاریخ ۱۴۰۰/۱۲/۱ در:

fazellankarani.com